



قیام الدین قیام

قسمت هفتم
7 و 8 ثور را، به یاد دارم

نظام برخواسته از "کنفرانس بن" به رهبری آقای "کرزی"

پیامدست، از رویدادهای 7، 8 ثور و 5 میزان

خواننده محترم!

قبلاً مروی فشرده و شتابنده داشتیم که، در چند منطقه ایالات متحده آمریکا (از جمله به برجهای دوقلو آن) به تاریخ 20/6/1380 ش، حملات تروریستی گنج کننده، پیچیده و حیرت آوری صورت گرفت. از اجرا و مرکز فرماندهی حملات مذکور، تفسیرها، تعبیرهای گون گون و حتا متضاد ارایه گردید. آقای دبلیو "بوش" رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، القاعده را مقصیر اصلی این حادثه تروریستی در کشور خود دانست. بدین لحاظ از رهبری "رژیم طالبان" در افغانستان خواست، تا آقای "اسامه بن لادن" رهبر "القاعده" را که، در خاک افغانستان، تحت حاکمیت رژیم طالبان (به رهبری آقای ملا محمد "عمر") جا خوش کرده بود، تحویل دولت آمریکا نماید. این تقاضا و خواست جانب آمریکا، از طرف "رژیم طالبان" پذیرفته نشد و دولتهای "آمریکا" و "بریتانیا" هردو یکجا و متحدانه "حاکمیت طالبان" را قهراً، کنار زده و نیروهای رزمی رژیم مذکور را تار و مار نمودند. همچنان شبکه "القاعده" را در افغانستان متلاشی ساختند.

بعد از سقوط رژیم طالبان، بخشی از جامعه جهانی در رأس ایالات متحده آمریکا، برای افغانستان، کنفرانسهایی بین المللی متعددی را، نخست - برای ایجاد "اداره و یا دولت موقت"، دوم - میکانیزمی را برای تعیین "اداره و یا دولت انتقالی"، سوم - تشخیص نوع نظام سیاسی (برخواسته از متن قانون اساسی افغانستان - که تصویب اش - در دوره انتقالی - پیشبینی شده بود) و تحقق آن را با برگزاری انتخابات، بسوی دولت انتخابی و با "ثبات"، چهارم - پروگرام - فراهم آوری زمینه های "جامعه مرفعه" برای مردم افغانستان، پنجم - برپایی دموکراسی، تحکیم آزادی، ششم - مبارزه علیه "مواد مخدر" و "تروریسم"، بخصوص تعقب نیروهای فزیزی آنها و درهم کوبی بقایایی "طالبان"، هفتم -

حکومتداری خوب و بازیافت توانمندیهای سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت افغانستان و هشتم - مسایل مکمل موضوعات بیان شده در فوق... یکی پس از دیگری - اینگونه طراحی گردید:

بعد از کنفرانس بین المللی "بن 1" مورخ (1380/9/14-6 ش)، کنفرانس بین المللی "توکیو" (1380/11/2-1 ش)، کنفرانس بین المللی "برلین" (1383/1/12 ش)، کنفرانس بین المللی "روم" (1384/4/25 ش)، کنفرانس بین المللی "لندن" (1385/12/9-8 ش)، کنفرانس بین المللی "پارس" (1387/3/27 ش)، کنفرانس بین المللی "مسکو" (1387/12/18 ش)، کنفرانس بین المللی "لندن 2" (1388/11/8 ش)، کنفرانس بین المللی "هاگ" (1388/11/21 ش)، کنفرانس بین المللی "کابل" (1389/4/29 ش)، کنفرانس بین المللی "لزیون" (1389/8/28 ش)، کنفرانس بین المللی "استانبول" (1390/8/11 ش)، کنفرانس بین المللی "بن 2" (1390/9/14 ش)، کنفرانس بین المللی "شیکاگو" (1391/3/1 ش)، کنفرانس بین المللی "توکیو" (1391/4/18 ش)، سه کنفرانس بین المللی امنیتی (1391/7/، 1392/7/14 - 1393/7/5 ش) در "قلعه اختیارالدین" شهر هرات و آخرین کنفرانس بین المللی در یکی از چهار (انگلستان، اسکاتلند، ایرلند شمالی و ولز) منطقه خود مختار کشور بریتانیا در مرکز ایالت خود مختار "ولز"، در شهر "کاردیف" تاریخ (1393/6/5-4 ش) برگزار گردید.

در پی کنفرانس "بن 1" (1380/9/14-6 ش) و همزمان با ایجاد رهبری "اداره یا دولت موقت" و تحویل گیری حاکمیت توسط آقای حامد "کرزی"، از استاد برهان الدین "ربانی" بتاريخ 1380/10/1 ش (که مشروعیت حاکمیت آقای "ربانی"، فقد با نگاه و محبت سازمان ملل متحد، حفظ شده بود)، صرف نظر از چگونگی ترکیب اعضا و نحوه انتخاب "دولت موقت" (جداً سوال برانگیز است)، اداره مذکور به کمکی همه جانبه و بی دریغ سیاسی، نظامی، مالی، تسلیحاتی، لوژیستیکی، تخریکی و استخباراتی کشورهای مقتدر دنیا، سازمانهای بین المللی و در رأس آنها، ایالات متحده آمریکا از طریق ایجاد کمیسیون ها، جرگه ها، کمیته ها، شوراهای، هیئتهای مستقل و یا غیرمستقل مانند: کمیسیون دفاع ملی، کمیسیون امنیت ملی و استخبارات، کمیسیون اصلاح اداره ملکی، کمیسیون بازسازی سیستم عدلی و قضایی، کمیسیون انسجام کمک های بین المللی، کمیسیون مستقل استخدام کشوری، کمیسیون نظارت بررادیو و تلویزیون، کمیسیون بررسی تصدی ها، کمیسیون سرمایه داری، کمیسیون مستقل حقوق بشر، کمیسیون ملکیتها و جایدادها، کمیسیون گمرکات و جمع آوری عواید ملی، کمیسیون تدوین قانون اساسی، اداره مستقل اصلاحات اداری و بدنبال آنها، بیش از 13 نهاد مبارزه علیه انواع فساد از جمله فساد اداری، مالی و ارتشاً، کمیسیون های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی در سه نوبت، کمیسیون مستقل نظارت برتطبيق قانون اساسی، کمیسیون تحکیم صلح و آشتی ملی، شورای عالی صلح، کمیسیون حل منازعات مردم با دولت، شورای علما و روحانیون، کمیسیون انسجام انتقال وظایف امنیتی، "چندین هیئت حقیقت یاب" و کمیته ها، جهت یافتن رد پای مسببین "قتلهای زنجیره ای" و غیره همچون، نهادها که تعداد آنها بی شمارند و از جمله برخی از آنها، صرف به هدف - ایجاد ساختار (تشکیلات) دولتی و نظام سازی، پس از "طالبان" ایجاد گردید، بدین لحاظ و برای اجرایی چنین وظایفی خطیر، نهادهای ایجاد شده، در کل دست بکار شدند.

در نتیجه، دولتهای "موقت"، "انتقالی"، "جمهوری اسلامی" انتخابی اول و دوم (هر چهار دوره که 13 سال عمر بردند، بنا به وظایف پیشبینی شده، شروع از کنفرانس "بن اول" (1380/9/14-6 ش) الا آخر کنفرانس جهانی "ولز" (1393/6/5-4 ش) و کنفرانس بین المللی هرات (1393/7/5 ش) با کمک جامعه جهانی، به ترتیب برای برگزاری: "جرگه های اضطراری" (1381/3/20 ش) و "قانون اساسی" (1382/10/14 ش)، انتخابات دو دوره - ریاست جمهوری اول (1383/3/18 ش)، دوم (1388/5/29 ش) و انتخابات دو دوره پارلمانی (1384/3/18 و 1389/6/27 ش) و دو دوره، شوراهای ولایتی 34 گانه ولایت ها (1384/3/18 و 1388/5/29 ش) و جرگه های امن (1386/5/18-21 ش)، صلح (1389/3/14-12 ش) و مشورتی برای "موافقتنامه امنیتی" دولت های افغانستان و ایالات متحده آمریکا، مورخ (1392/8/30 ش) و در آخر برگزاری دوره سوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی 34 ولایت افغانستان مشترکاً، بتاريخ (1393/1/16 ش) و دور دوم انتخابات ریاست جمهوری مذکور (بعد از آن که، هیچ یک از کاندیدان 50% آرا + 1 رای را به دست آورده ننواست) به تاریخ (1393/3/24 ش) برگزار گردید، در این راستا اقدامات و تلاشهای (گویا برای تطبیق - توافقتنامه "بن 1" و تطبیق قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان) بی شمار و بی مانند صورت گرفت.

در اثر تلاشها و اقدامات بی مانند و موثر بین المللی و ملی (داخلی) که به آنها اشاره شد، "ساختارها و مکانیزم های" (اداره موقت" افغانستان در کنفرانس "بن"، دولت "انتقالی" در "جرگه اضطراری" مشخص و تانید گردید. همچنان "

قانون اساسی " در جرگه سنتی مورخ "14/10/1382 ش" به تصویب رسید. نیز با صدور فرمانهای جداگانه رؤسای (دولتهای انتقالی، انتخابی اول و دوم) "قانونهای انتخابات" ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی، نافذ (اول و دوم با صدور فرمان تقنینی و آخری با تصویب قانون انتخابات) گردید، همزمان نهادهای "اداره مدیریتهای انتخاباتی" در سه دوره، اولی و دومی با صدور "فرامین رئیس جمهور" و سومی با آماده ساختن فهرستی از میان داوطلبان توسط "کمیته گزینش" و از میان آن دستچین نمودن رئیس جمهور آقای "کرزی"، یکی پس از دیگر ایجاد گردید.

شیوه ی نادرستی ها کرد انسان را خراب هوشدار "فضلی" که بی خار معبر نیست نیست

آقای حامد "کرزی" در چهار تا شش سال اول حاکمیت خویش (در دولتهای موقت، انتقالی و دوره اول جمهوری اسلامی افغانستان، بحیث رئیس حکومت، رئیس دولت و سرقومندان اعلی قوایی مسلح کشور)، نخواست و یا نتوانست در بخشهای از جمله سیاست داخلی، خارجی، اقتصاد، امنیت، خدمات اجتماعی و فرهنگی، یک پالیسی "کمپلکسی" جامع و موثر دولت داری را تدوین نماید، تا در روشنایی آن، استراتژی های عرصه های جداگانه سکتوری را آماده و طرح های را، برای تطبیق هر یکی از این استراتژی ها مهیا سازد. چون مشغول "بده و بستان"، برای یار گیرها در میان نیروها و تنظیمها، چه در درون ساختارهای دولتی و چه بیرون از آن شده بود. در این گیر و دار، فساد از جمله "فساد اداری" و "مالی" که، قبلاً در دم و دستگاه دولت اش رخنه کرده بود، عمق و پهنای بیشتر یافت. هسته های مافیایی، در عرصه های مختلف نه تنها شکل گرفت، بلکه گسترده گردید.

در چنین اوضاع و شرایط ("سیاست بده و بستان"، موجودیت "فساد" و رسوخ "مافیای رنگارنگ" در دم و دستگاه دولت او)، استخبارات کشور پاکستان، درهم کاری مالی برخی از کشورهای خلیج و با هم سوی حلقاتی در درون نیروهای "ناتو" به احیا و بازسازی مجدد ساختار تشکیلات نظامی طالبان و شبکه های مرتب به آن دست یازیدند، که با استفاده از بی تفاوتی و یا مصروفیت دولتهای ایالات متحده آمریکا و بریتانیا (که در حمله ناسنجیده و ناحق، به کشور عراق که در آن سرزمین گیر مانده بودند)، فعالیتهای گروه "طالبان" در سال 1384 ش از جنوب و شرق کشور حساب شده آغاز گردید و با بی توجهی و بی تفاوتی رهبری دولت افغانستان، قوتهای نظامی "ناتو" و "آیساف"، در جا - جا کشور، گام بگام حضور یافتند و از نیمه دوم سال 1386 ش، بنا به سیاست های مجهول برخی از حلقاتی که در چوکات "ناتو" فعالیت نظامی داشتند، زمینه های نفوذ گروه "طالبان" را در مناطق شمال کشور فراهم ساختند، حتا بصورت عریان، زیرعه هلیکوپترها، نیروهای جنگنده - طالبان، در ولایتهای شمال افغانستان، از جمله سمنگان، کندز و بغلان پیاده گردید. از امکان بعید است که، رئیس جمهور ما، آقای حامد "کرزی" بی خبر از اصل ماجرا باشد و صرف با پرسشی: "این هلیکوپترها مربوط کدام یک کشور است؟" بسنده کرد و قضیه با این بزرگی را پیگیری نکرد، خموش ماند و دنبال آن وقایع نشد.

خواب راحت را ز چشم خلق دزدیدید - لیک ترس طالب را سلاح حيله و افسون می کنید

مگر موضع گیری های طالب پروری، سالهای اخیر آقای حامد "کرزی" برای رهایی زندانیان "طالبان" و مهربانی هایش با برادران ناراضی (طالبان) به اثبات می رساند، که از پرواز هلیکوپترها و چگونگی پیاده شدن نیروهای رزمی "طالبان" در مناطق شمال کشور، واقف بوده و آگهی لازم داشته و دارد. اما در این باره لب به سخن نگشود. به همین ترتیب فرمانهای جداگانه رئیس جمهور آقای "کرزی" در ظاهر برای دریافت مسببین ترور های زنجیره ای و در یافت هیئتهای حقیقت یاب (به هیچ وجه، جدا از پروژه "طالب پروری" ایشان نبوده و آقای رئیس جمهور هیأت بی شماری را موظف ساخت، تا بتوانند سرخ قاتلین آقایان: داکتر عبدالرحمان "فنائی" با نام اصلی فضل احمد وزیر هوانوردی، حاجی عبدالقدیر وزیر شهرسازی، میرویس "صادق" وزیر هوانوردی، استاد برهان الدین "ربانی" رئیس شورای عالی صلح، حشمت "کرزی"، جنرال خان محمد "مجاهد" قومندان امنیه ولایت کندهار، جنرال محمد داود "داود" قومندان زون 303، ارسل رحمانی عضو شورای صلح، جنرال مولانا جهان "نوری" قومندان امنیه ولایت تخار، غلام حیدر شاروال شهر کندهار، احمد ولی "کرزی"، محمدهاشم "وطنوال"، سید مصطفی "کاظمی" و نازکمیر "سرفراز"، صبغت الله "ذکی"، صاحب الرحمن "همت"، عارف "ظریف"، انجنیر عبدالمتین نمایندگان در پارلمان با 70 تن اهالی و شاگردان مکتبها در ولایت بغلان (15/8/1386 ش)، احمد خان "سمنگانی" و مطلب بیک وکلا درولسی جرگه، محمدخان مشاور رئیس جمهور، انجنر محمد عمر والی ولایت کند، جواد ضحاک و...) را تعیین نمود.

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده
گفتا که "کرا کشتی تا کشته شدی زار؟
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس
حیران شد و بگرفت به دندان انگشت
تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟"
تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

اما سرنخی هیچ یک از مقتولین زنجیره ای - بدست نیامد و نتایج کارکردهای، هیئتهای حقیقت یاب گذارش نگردید. در ضمن آقای حامد "کرزی" با هنرمندی، یگان، یگان وابستگان مقتولین را چیزی داد و بعضی را با دستمال کمر بست و رتبه احزازی از کیسه خلیفه بخشید، برای برخی از مقتولین زنجیره ای، مقبره مجلل از جیب مردم فقیر اعمار نمود. در جنازه ها و فاتحه خوانی های ایشان - سهم گرفت، اشک نا باورانه ریخت، در خفا (خلوت) با یاران هم دلش، به ریش- ریشداران و بر بروت ریش تراشیدگان و سادگی وابستگان قربانیان، بسیار و بسیار خندیدند. لیک در مورد بسیاری از جانباختگان، که نه واسطه داشتند و نه وسیله، نه نامی از آنها برده شد و نه توجه به بازماندگان آنها ن گردید، همه را آگاهانه، به فراموشی سپردند.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انساتم آرزوست
گفتند یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنک یافت می نشود اتم آرزوست

فکر می شود، پیوند عمیق میان صاحبان هلیکوپترهای پیاده کننده طالبان در شماری از ولایات شمال کشور و رهایی زندانی های خطرناک از زندانهای افغانستان، آمریکا، پاکستان، بیرون کشیدن برخی از رهبران طالبان از فهرست سیاه سازمان ملل متحد، رهایی پولهای منجمد شده آنها به پیشنهاد دولت افغانستان و شورای عالی صلح، فرار سازماندهی شده 4000 زندانی از جمله زندان کندهارو .. وجود دارد و این سریال به گونه و شیوه دیگری ادامه دارد.



آغاز تونل داخل زندان



گویا پولیس بعد از فرار زندانیان آگهی یافت



پایان تونل بیرون از زندان

چهار دوره دولتهای ("موقت"، "انتقالی"، "انتخابی" اول و "انتخابی" دوم، که با سوالات جدید مهم همراهست)، از کنفرانس "بن"

شروع الی اکنون (7/6/1393 ش روز تحلیف - آقای "احمد زی" به حیث رئیس جمهور) تحت ریاست آقای حامد "کرزی"، ساختارها و تشکیلات های دولتهای متذکره، در همه عرصه ها - احیا، بازسازی و نوسازی گردید، برخی کارها از صفر شروع شد، قدم - قدم از ریاست جمهوری گرفته تا قواه سه گانه (اجراییه، قضاییه و مقنینه) و تشکیلات های واحدهای اداری ولایات و ولسوالی ها تکمیل گردید. حتا قدم فراتر گذاشته شد و نهادها و ارگانهای موازی بی شمار (توام با تداخل وظیفه وی)، بعضاً نهادهای غیر ضروری (صرف برای ارضا خاطر اشخاص، گروه ها، هم یاریها، بعضاً با فرمایشات برخی از دولتها و گاهی با اشاره، شبکه های استخبارات بیرون از مرز)، بسیار گسترده ایجاد گردید، تشکیلات دولت بی حد متورم ساخته شد. اما و باتاسف، مسئولین این چهار دوره حاکمیت در 13 سال، درتداوم سیاستهای مروج و منفی دیرینه زمام داران گذشته سرزمین آفت خیز افغانستان گام گذاشتند.

دیدیم به چشم مردم خاک زدند و در جهت سرشماری نفوس کشور، که برای حکومتداری و دولتداری خوب، امر حیاتی به شمار می رود، نه فکری شد و نه گامی برداشتند. ها کذا برای انتخاب شوراهای ولسوالی ها، قریه جات و شهرداری ها، فکری نگردید، تا از طریق ایجاد شوراهای ولسوالی ها، عناصر تکمیل کننده "جرگه قانونی" برای مردم

افغانستان فراهم می گردید. اما آگاهانه تعلل کردند تا بتوانند، به عوض "جرگه تسجیل شده در قانون اساسی" (ترکیب اعضای آن به استثنای سناتوران انتصابی، همه انتخابیست)، از جرگه های "سنتی" (ترکیب اعضایش مطابق به خواست حکام و زمامداران تعیین و مشخص می گردد) و غیر قانونی، بحیث ابزار برای مقاصد و امیال خویش، از آن (جرگه عنعوی یا سنتی) سود جسته باشند.

آقای حامد "کرزی" شرکای تازه به دوران رسیده او، مانند محافظه کاران چند قرن اخیر افغانستان، خیر خود را نابجا در "شر" و ناهنجاریهای مردم افغانستان جستجو کردند. حال ببینیم و انتظار بکشیم، آیا تاریخ نویسان صاحب صلاحیت - غیر دولتی و واقعیت گرا سرزمین ما، در باره کارکرد - آقای حامد "کرزی" و یاران همدلش، در این 13 سال با وجود شرایط استثنایی و طلانی که در اختیار افغانستان و مردم آن، قرار گرفته بود (اکثراً به هدر رفت) چه خواهند نوشت و گرداننده گان، این "مهارتها" و "شهکاریها" را به چه "نام" و "القابی" یاد خواهند کرد. با تأسف همین اکنون اطرافیان و حواریون آقای "کرزی" چنین "خاک زنی به چشم مردم" کشور را، "توانائی"، "درایت" و "مهارت" توجیه کرده اند و میدان بین المللی کابل را همین اکنون بنام میدان هوایی بین المللی حامد "کرزی" تسجیل نمودند.

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

به همین ترتیب احیا، بازسازی و نوسازی عرصه های ساخت و ساز ساختمانهای دولتی که توسط وزارتخانه های سکتوری، "انجوها" و یا قراردادیها، بعضاً زیرسایه برخی از کشورها و یا سازمانهای کمک رسان بین المللی در افغانستان صورت گرفت، از نگاه کمیت چشمگیر و از بابت کیفیت در درجه پایین قرار دارند. دربخش خصوصی چون: هتل، رستوران و شهرک سازی چنان رونق یافت که، حتا "وزارت شهرسازی" و "شهرداری ها" از کمیت، کیفیت آنها و به خصوص شهرک سازی، کم از کم درج دفتر کرده نتوانستند. به گفته صاحب نظران و انجمنان، این نوع شهرک سازی و بلند منزل سازیها، که بیشتر آنها بدون مجوز، بدون ماسترپلان، اعمارکردند که با معیارهای شهرسازی و انجینری (300 شهرک در شهرکابل و در مجموع کشور ساخته شده از جمله حدود 230 شهرک آن غیر قانونی و غیر معیاری تثبت شده است. درضمن از این بابت 238 زمین جریب شخصی و دولتی که این شهرکها در آن اعمارگردیده، زمینهای غصبی اند، اگر کسی بخواهد و بپرسد غاصبان نمایان می شود...) به هیچ وجه، مطابقت ندارد و مشکلاتی را، از قبیل مدنظر نگرفتن، مقاومت مقیاس زلزله، کاتالیزسیون، پارکینگ وسایط، شرایط محیط زیست و زیبایی، بی توجه ای به نیازمندی های دیگر خدمات اجتماعی، ازجانبی زمینه های قانون شکنی ها را مهیا ساخته و درضمن بیش از پیش شرایط فربه ساختن مافیایی غصب زمین را فراهم نمودند، چنانچه "شیرپور" افتخار تاریخی مردم و کشور افغانستان ما به "شیرچور" (ننگ تاریخ ما) مسما گردید.

ای زبردست زیر دست آزار! گیرم تا کی بماند بازار!
بچه کار آیدت جهانداری؟ مردنت به که مردم آزاری

ساحه شیرپور مربوط وزارت دفاع افغانستان، محل تاریخی و گنجینه بود - بایست حفظ می گردید. بنا به دشواریهای زندگی، افسران بیجا و بی پناه از سالیان دراز در آنجا مسکن گزیدند و به تدریج در اثر ناملایمات داخلی منجمله جنگها و بی عدالتیها، کتله از مردمان بی جاشده داخلی - آنجا پناه بردند، به خود 300 آشیانه گلی ساختند. خانه های این منطقه بتاریخ 12/6/1382 ش، توسط قومندان امنیه وقت کابل (آقای عبدالصیر سالنگی)، با امر آقای مارشال محمد قسیم "فهم" معاون اول ریاست دولت - همزمان وزیردفاع، در تفاهم با رئیس جمهور آقای "کرزی"، توسط بولدوزر ویران و هموار گردید، که فغان مردم محل را به دور دستها رساند، چند تن با تأسف زیر آوار مخروبه ها 29 منزل گیر ماند و مجروح شدند. ساحه "شیرپور" نقشه شد و 300 نمبر (هر نمبر دارای چهار بسوه) در یک انیتلاف پایدار و غیر قابل تجزیه (نمونه نایاب در افغانستان) بین پلنگان - زیر سایه شیر (بزرگ آقای "کرزی") تقسیم گردید. آقای ملا تاج محمد والی وقت کابل، در برابر پرسش خبرنگاری چنین صدا سرداد: "نمره های شیرپور بخاطری به اراکین دولتی و برادران بزرگ داده شد که مردم غریب، چشم انداز "وزیراکبرخان" را با اعمارخانه های محقر، خراب می سازند، آنها توان ساختن قصر مفشن "وزیراکبرخان" را ندارند".

در نتیجه کسانیکه، سالها آنجا زیسته بودند، با چشم گریان و آب دیده، محل را ترک گفتند، براستی - ازایشان و سرنوشتی این بنده گان، خدای روی زمین و زمان آگه نیم. درعوض آنجا (قبل شیرپور، حال شیرچور) ساختمانهای

باسبک خاص و با مصرف کلان اعمارگردید، که از ناگاه مصارف کم نظیرند. اینکه این پولها از کجا بدست آمده همه می دانند، آقای "کرزی" در برابر توضیحات آقای داکتر عزیزالدین "لودین" (رئیس مبارزه با فساد اداری...) و پرسش آن که با این غاصبین زمین و مفسدین چه باید کرد، گفته بود: هرچه می کنند. بکنند، بلند منزل بسازند. زمانی این هدایت اش را در یکی از جمع آمدهای دیگر، که از فساد - یادآوری شده بود، با افتخار تکرار کرد "هرچه می کنند. بکنند، دویی و خارج نبرند، درداخل کشور، بلند منزل بسازند."، شمارش این نمرات و ساختمانات به...دریاند حویلی می رسد.

جالبش اینکه، نزدیک به کل صاحبان آن قصرها، پول قیمت زمین (نمرات اخذ و یا چور شده) را تا هنوز که 12 سال از آن می گذرد به دولت، که در راس آن خود جادارند، پرداخت نکردند. در ضمن زیادی از این ساختمانات، ماهوار به مبلغ 10000 دالر آمریکایی و یا بیشتر از آن، به کرایه داده شد، اما محصول (تکست) از درآمد سالانه خانه های به کرایه داده شده را، به وزارت مالیه و شهرداری نپرداختند، بسیاری ها، حتا پول مصرف برق این خانه های قشنگ را به شرکت برشنا، نسپاریدند، چون که از جمع شیران و پلنگان اند. بر علاوه برخی از صاحبان خانه های ساحه "شیرپور" با وجود داشتن چندین خانه دیگر در شهر کابل و ولایات، از سهم مستحقین بی خانه ها از شهرک قصبه برای خانه رهایشی ثبت نام کردند و صاحب خانه فقیرانه جدید شدند، تا از این طریق لذت خانه های فقیرانه قصبه را چشیده باشند.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی بر آوردن غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ

بدینسان آنطور که گفتیم، فعالیت های شرکت های ساختمانی و انجوها (زیر سایه کشورهای تمویل کننده و یا سازمان های کمک رسان) بدون هماهنگی با جانب ارگان های مسنول دولت افغانستان، ساخت و ساز را، بگونه راه انداختند که بعضاً بعد از تکمیل، غیر ضروری ارزیابی گردید. طور مثال اعمار بعضاً کلینیکها در نقاط دور دست کشور، در حالیکه که جداً نیاز مردم محل بوده، اما نه داکتر دارد و نه پرسونل و نه هم دوا (زیرا جدا از پروگرام دولت و بدون در نظر داشت ظرفیت حکومت) و نگهداری چنین ساختمانات، از یکطرف کار اضافی و از سوی مصرف طلب می باشد، برخی از آنها بعد از تکمیل، بدون استفاده - ترمیم طلب شد. کارهای عام المنفعه دیگر، از قبیل اعمار مکتبها، شفاخانه ها، پلها، پلچکها، سرک های پخته و یا خام و غیره یا اکثر، دارای کیفیت پایین و بدون هماهنگی میان سازمان دهندگان آنها (حکومت، انجوها، کشورهای کمک کننده و سازمان های کمک رسان خارجی) که مسنولیت پلان گذاری اکثریت آنها را هریک، طور جداگانه خود بدوش داشتند، با سلیقه، علایق و فهم خاص خود، آنطور که خواستند، انجام دادند. بدین لحاظ چندان موثر و مفید واقع نگردید. دیده شد که، زیادی از "انجوها" جفاکار بودند و بسیار دزدانه عمل کردند

کار بنیادین نشد در اقتصاد بس فریب بود وعده ها، باد هوا

بیاد دارم در نخستین سال های حاکمیت آقای "کرزی"، سال 1383 ش، زمانی آقای رمضان "بشردوست" بحیث وزیر پلان در کابینه ایشان، وظیفه اجرا می نمود. آقای "بشردوست" به رئیس جمهور کشور در ضمن ارائه گزارش، چنین پیشنهاد داشت: نزدیک به سه هزار "انجو" در افغانستان تا حال راجستر و "جواز" کار با خود دارند، فعالیت و کارکرد زیادی، از آنها ارزیابی و بررسی گردید، دیده می شود جزو معدودی از آنها، متباقی توان اجرایی وظایف و صداقت به کار برای مردم و کشور را ندارند، این بخش از "انجوها"، نه تنها مفید نبوده، بلکه به حال افغانستان ویرانه، بسیار زیان بارند. شما محترم "رئیس دولت" (نماینده مستقیم مردم) اجازه دهید، تا آن عده از "انجوهایی" که مفیدند، به آنها همکاری کنیم و مشویق شان باشیم، متباقی را که نه تنها سودمندی ندارد بلکه زیان بارند، در قدم نخست "جواز" فعالیت ایشان مسترد گردد و در گام بعد، آن "انجوهایی" که اختلاس کردند و مرتکب دزدی های مشهود اند، به ارگان های "عدلی و قضایی" کشور سپرده شوند. این پروسه ارزیابی، مکافات و مجازات را در مجموع "انجوهایی" راجستر شده عملی سازیم. آقای حامد "کرزی" (رئیس دولت، رئیس حکومت، سر قومندان اعلى قوای مسلح افغانستان)، پیشنهاد وارد و معقول آقای رمضان "بشردوست" را در این باره نپذیرفت و قبول نکرد (معلوم آقای "کرزی" می دانست، پشت سر این نوع "انجوها" نیروهای داخلی و خارجی زور آور قرار دارند).

ترحم، بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

در نتیجه آقای "بشردوست" تصمیم اش را گرفت، تاریخ 5/10/1383 ش، با اعتراض از وزارت پلانگذاری (اقتصاد فعلی) استعفا داد. کابینه آقای "کرزی" را ترک گفت و اضافه نمود: آقای رئیس جمهور- حامد "کرزی"، عطایت به لقاییت. آن بود که آقای "بشردوست" با آن "کرکتر" و آن "توانایی" و " ناتوانایی" بخصوصی که داشت، از منافع کشور و مردمش در آن مقطع زمانی جانانه دفاع کرد، تا هنوز که هنوز هست در این سنگر با نام نیک، پایدار و بدون تزلزل باقیست.



آقای "بشردوست"



سرک بی کیفیت



سرک بی کیفیت



آقای "کرزی"

نیست ما را قابلیت گرچه قابل بوده ایم جزرور و خودستایی چیزی دیگر نیست نیست

نمونه دیگر، داستان یک قرارداد مهم و حیاتی کشور، در آخرین سالهای (2014 - 2010 م) حاکمیت آقای "کرزی" این طور گزارش گردید: قرارداد بخشی از جاده حلقه وی کشور که " منطقه لمان" ولایت هرات را به " منطقه قیسار" ولایت فاریاب وصل می نماید و حدود 231 کیلومتر طول دارد، بین "بانک آسیایی" (نهاد تمویل کننده) و شرکت (آمریکایی- ترکی) بنام شرکت "میتگ ای سی سی آ"، به مبلغ 428 میلیون دالر آمریکایی قرارداد عقد گردید. شرکت مذکور 25 فیصد پول پیش پرداخت آنرا که 107 میلیون دالر آمریکایی می شود اخذ نمود و بیش از یکسال می شود، وظیفه خود را انجام نداده، به بهانه، نبود امنیت از دولت جبران خساره طلب دارد. همچنان منسولین شرکت، در تبانی با منسولان امور، پول ضمانت بانکی شرکت را برداشت کرده، با وجود، ممنوع الخروج بودن آنها، به بهانه عید فطر سال 1393 ش، افغانستان را ترک نموده، اکنون در دست راس وزارت فواید عامه - کابینه آقای "کرزی" قرار دارند. دیگرش این که، مبلغ 40 میلیون دالر از دارایی افراد، اشخاص و نهادهای هموطن ما را کلاهبرداری نموده با خود بردند. مطالعات و ارزیابی های اخیر نشان می دهد، که شرکت مذکور، نه توانمندی چنین کاری (ساختمانسازی) را داشته و نه هم سابقه درستی کاری دارد.

ترا بر در نشاند او طراری که می آیم تو نشین منتظر بر در، که آن خانه دو در دارد

آقای نجیب الله "اوژن" وزیر فواید عامه حکومت آقای "کرزی" می گوید: مشکل اصلی این است که، منابع تمویل کننده، خود قرارداد عقد نموده، در ضمن ما متخصصین ساختمانی و حقوقدانان بین المللی که، به زبان انگلیسی بلدیت داشته باشند نداریم. راستی در مدت 13 سال آنهم با مصارف هنگفت و با تلاشهای مداوم داخلی و خارجی در جهت ظرفیت سازی و کدر پروری آخر، نتیجه اش همین؟ این همه متخصص سرازیر شده از بیرون به افغانستان با معاش دوازده هزار یا بیست هزار دالر و یا بیشتر از آن، از قاره های آمریکا و اروپا بکار گرفته شدند، نتیجه کارشان همین؟ می بینیم، آقای "اوژن" وزیر فواید عامه دولت می گوید، در ارتباط با این مساله، در دادگاهی بین المللی به دعای می نشینیم، تا حق مطلب بدست آید. عجب! همان "قصه دزد و فالبین" افسانه ما را زنده می کند، این که "مال را دزد برد و متباقی اش حق فالبین"

جهان در مجلس مستان بی خرد ماند که در شکنجه بود هر کسیکه هوشیار است

مسئولین محترم وزارت فواید عامه، علت خرابی سرک های تازه (جدید، نو) اعمار و یا ترمیم شده چند باره را، در شاهراه عمومی از جمله سالنکها، در رفت و برگشت موترهای "بلند تناژ" و بی کیفیت بودن کار قراردادیها می داند، این استدلال قابل پذیرش نیست، زیرا مسئولیت نظارت کار قراردادیها و نگهداری سرک ها، مربوط به ارگانهای دولت است، تا هم از چگونگی - کار شرکتیهای ساختمانی - سرک سازی و هم عبور و مرور موترهای "بلند تناژ" را کنترل نماید. چون سکان اداره، مسئولیت و صلاحیت، در اختیار رئیس جمهور و ارکان سه گانه دولت است، نه کسی و مرجع دیگر.. اگر چنین نیست، در زمینه کی و کیهها، کدام ارگان این وظیفه را عهده دار است؟ مسئولین و ارگانهای دولت جمهوری اسلامی افغانستان، تا اکنون همسان شترمرغ عمل کردند. اینطور: اگر لازم باشد تا بابرند، می گویند - در شن ما پرواز است و اگر ضرورت افتد، تا پرواز کنند، می گوید - ما از جنس بار برانیم. اگر سوالی با جایزه این گونه مطرح شود که آیا هم مانند، چنین خدمت گاران و بزرگان در کره ارض می توان یافت، جواب بکلی نه خواهد بود.

در مورد بازسازی و نوسازی هفت سال اخیر حاکمیت آقای حامد "کرزی" شاهد فعالیتهای غیر متوازن وزارتتیهای سکتوری کابینه بویم، در آن بخشهای از کشور، که "بد امنی" حاکم بود و بیداد می کرد، ظاهراً با پالیسی سیاست چون: مردم مناطق شورشگر - را راضی ساخت، تا که، مردم این محلات از مخالفین مسلح دولت روی برتابند و به آغوش دولت آقای "کرزی" برگردند. بناً باید پلان بازسازی و یا نوسازی (یا هر دو) را، در آن مناطق (نا آرام) بیش از پیش روی دست گرفته شود. به همین خاطر اگر ساختمانی (پل، پلچک، مکتب، کلنیک...) تکمیل گردید و یا در حال تکمیل ساختمان بود و دوبار - گاهی چند بار، توسط خرابکاران و دهشت افگنان تخریب گردید و یا به آتش کشیده شد. دولت مداران ما مجدداً، دست به بازسازی دوباره، آن ساختمانهای آتش زده و تخریب شده زدند. فکر میکنم ضرورت به مثال نیست. زیرا مثال آوردن در همچو موارد، عطر "نا خوش" و تصویر "نا پسند" رواداشتن تبعیض سمتی، زبانی، قومی و در یک کلمه فساد و همچو مسایل - دردآور را به "چشم" و "دماغ" خواننده میرساند که، با طرز تفکر انسان امروزی با درک و با احساس روزگار مردم قرن 21، و عصر تکنیک و تکنالوژی دوران ما به هیچ وجه، سازگاری و همخوانی ندارد. خلاصه چنین طرز فکر و عملکرد مساویست به حرکاتی "داعشیان" و "طالبان" روزگار ما.

شیوه ی نا راستی ها کرد انسان را خراب هوشدار "فضلی" که این بی خار معبر نیست نیست

در عوض مناطق که شرایط و زمینه بازسازی و نوسازی مهیا و مساعد بود، همچنان بودجه مصرفی کمتری را به تناسب مناطق ناآرام می طلبید، چون رساندن مواد به مناطق با امن یا نسبتاً امن، ارزانتر و محافظت کارکنان و مسئولین پروژه های، آن محلات هزینه کمتری برمی داشت و اصلاً باج و خراج به خرابکاران در چنین مناطق - چندان مطرح نبود، صرف برخی زورمندان، هم صف دولت که باج بگیر بودند و بس. اما دولتمداران و حاکمان، نخواستند در "مناطق آرام" و یا "نسبتاً آرام"، مصدر خدمت بهتر و بیشتر شوند. فکرمی شود خدای نا خواسته، دشمن دیرین مردم این مناطق (آرام) باشند. اما می بایست در مناطق "آرام و امن" نمونه های گسترده و معقولی از کارکردهای - در حد توان، به کمک کشورها و موسسات کمک کننده جهانی عرضه می شد تا از این طریق زمینه تشویق مردم مناطق نا آرام را، بسوی دولت فراهم می شد و با ارائه چنین نمونه های موفق، زمینه جلب کمکهای بیشتر کمک کنندگان جهانی فراهم می گردید. با تاسف دولت مداران قدرناشناس چهار دوره آقای کرزی - "نیرنگ باز و گویا هوشیار" افغانستان زمین - نخواستند، و با بی اعتنایی های عمدی و یا نا آگاه هانه (نتیجه هر دو یکیست) کار به جای رسید، مناطق "آرام" از برکت سیاستهای بزرگان انتخابی و انتصابی سرزمین - زده و زخمی تاریخی ما، "نا آرام" گردد. زیرا "آنچه مفت آید - بی اعتنا باید" حکومت خداداد و مفت 2 رای پیروز بر 11 یا 13 رای در کنفرانس "بن 1" غیر از این چه می توانست باشد.

دانشمند دموکرات و لیبرال ما (آقای محمد اشرف غنی "احمدزی")، "تعاادل قومی، سمتی و زبانی را در "زندانها" و بمبارد مان های "مناطق" به طور متوازن جستجو دارد و پرسش خویش را چنین مطرح می سازد: این چگونه عدالیتست، که زندانها از مردم یک قوم و یک زبان پر است به همین ترتیب مناطق این قوم و سمت آنها، همیش بمبارد مان می شود. اما مناطق دیگر، از شر بمبارد مانها مصنون اند - چرا؟ آقای "احمدزی" خود می داند، نمی شود به عوض تروریستی که، به یک زبان و یا یک قوم تعلق دارد، برای تعادل و توازن زبانی، قومی و سمتی، مردم دیگری که در تروریزم سهم و نقشی ندارند به زندان کشیده شوند. یا به عوض مناطق شورشگران، مناطق مردم قانون پذیر بمبارد مان گردد. شونیزم همین را گویند و پا فشاری روی این مساله و تاکید با زور، خود فاشیزم عریان است، همچنان روا داشتن تعصب همین را گویند. شکی وجود ندارد که با تداوم چنین سیاستی، چنین تعادلی در مورد زندانها، بمبارد مان ها، کوچی گری، کوچنده گی، عقبماندگی، کشت مواد مخدر، افراطی گری و تروریزم در مناطق که تاهنوز از برکت مردم

اش، نسبتاً آرام است، خدای ناخواسته، تعادل منفی برقرار گردد. زمانی در اواخر دهه 1340 ش، در صنف پایین مکتب معلمی هنگام درس مضمون تاریخ گفته بود و هم جای دیگر شنیده و در مجله ای خوانده بودم، "تعادل"، "توازن" و "تساوی" در تقسیم "قدرت" و "ثروت" به شهروندان یک کشور نهفته است، نه در "رنج" و "عذاب". مگر فرمول "عدالت" و "تساوی" و "تعادل" حال معکوس شده باشد که هنوز از آن آگاه نیم. این بر می گردد، به متفکرین زمان ما نه آن زمان که شاگرد مکتب متوسطه بودم.

خدا گر پرده بردارد ز روی آدمها / چه شادیاها خورد برهم / چه بازیها شود رسوا / یکی خندد ز آبادی
/ یکی گریه ز بربادی / یکی از جان کند شادی / یکی از دل کند غوغا / چه کاذب ها شود صادق / چه
صادق ها شود کاذب / چه عابدها شود فاسق / چه فاسق ها شود ملا / چه زشتی ها شود رنگین / چه تلخی ها
شود شیرین / چه بالاها رود پایین / چه اسفلها شود علیا / عجب صبری خدا دارد / که پرده بر
نمیدارد / ورنه بر زمین افتد / زجیب محتسب مینا

به همین ترتیب متشبهین خصوصی و بازرگانان داخلی و خارجی، در عرصه هایی که علاقمندی داشتند، آستین برزدند و در جهت ایجاد ساختمان های ورزشی، رستورانها، هتلها، تجارتی، رهایشی، کلینیک های صحتی، ساختمان مکتبها، دانشگاه و دانشکده ها، پروژه های کوچک زراعتی، مرغ پروری، عسل پروری، مالداری و فابریکهای کوچک صنعت تولیدی و... سرمایه گذاری نمودند و متأسفانه از پشتیبانی لازم دولت آقای حامد "کرزی" برخوردار نبودند. حکومت در جهت خصوصی سازی منفعت دولت، مردم و متشبهین خصوصی را در نظر نگرفت و بسیاری از تصدیها را برباد داده و یا فلج ساخت، گویا- پای سبوتاژ در میان باشد.

همچنان ایجاد و پایه گذاری بانکهای مستقل و بازگشای نمایندگیهای برخی از بانکهای بین المللی، در جهت داد - ستد بانکی و اعتبار بانکی گام برداشتند، فهرست برخی از آنها، این طور ردیف می شود: بانکهای دولتی: "پشتنی بانک"، "بانک ملی"... بانکهای خصوصی: "عزیزی بانک"، "میوند بانک"، "غضنفر بانک"، "باختر بانک"، "افغان یوناتیدبانک"، "نوی کابل بانک"، "برک بانک فرست میکرونیاناس"، "بانک بین المللی افغانستان"... نمایندگی بانکهای خارجی: "پنجاب نشنل پاکستان"، "نشنل بانک آف پاکستان"، "حبیب بانک لمتید پاکستان"، "بانک الفلاح پاکستان"، "ستندرد چارترد بانک"، "آرین بانک"...

اما مافیایی اقتصادی صاحبان زور، زر و تزویر، در زیر سایه دولت آقای حامد "کرزی"، کابل بانک با دارایی 913000000 دالر در سال 2010 ش، در عدم مدیریت مجرب، کار آگاه، اما با تأسف استفاده جو، در تبتانی حلقاتی در داخل دولت و خارج از آن، توأم با بی پروایی وزارت مالیه و ریاست بانک مرکزی، در حال که هر دو - در مراقبت و سیاست بانکداری در افغانستان مستقیماً مسئولیت دارند، این دو نهاد در به بحران کشاندن "کابل بانک" یا بی توجه بودند و یا شریک ای رویداد بودند. در نتیجه دارایی های به امانت گذاشته شهروندان کشور، به 550 میلیون دالر نقدی کاهش یافت. متباقی به شکلی از اشکال و به شیوه های گوناگون مورد تاراج قرار گرفت، در ارتباط با قضیه "کابل بانک" چنان گلی را به آب داد، که عرصه بانکداری را به لرزه درآورد، اعتبار داد و ستد بانکی را در افغانستان ضرب صفر نمود و حیثیت اقتصادی افغانستان را مورد سوال جدی قرار داد. با وجود پمپ کردن پول از بانک مرکزی به "نوی کابل بانک" و کابل بانک با ورشکست شدنش، به "نوی کابل بانک" تغییر نام کرد.

آقای حامد "کرزی" رئیس جمهور، فرمان صادر نمود، تا از دارایی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، مساوی به مقدار دالر به تاج رفته، بخاطر جلوگیری از سقوط حتمی "نوی کابل بانک" و پرده پوشی مافیایی زر و زور، به بانک مذکور انتقال گردد. این عمل رئیس جمهور با مخالفت جدی صاحبان عرصه اقتصاد و بانکداری مواجه گردید. نیز هدایت داد تا قضیه "کابل بانک" پیگیری شود.

در روشنائی فرمان رئیس جمهور، هئیت تصفیه "کابل بانک" ایجاد گردید، از جمله 50 تن متهم قضیه "کابل بانک"، فقد 22 تن متهم و کم توان (متباقی متهمان اصلی قضیه "کابل بانک" بنا به دلایل سیاسی و هم پیوندی با مقامات درجه اول دولت، مورد تعقیب و پیگرد ارگانهای عدلی و قضایی قرار نگرفتند) بعد طی مراحل عدلی و قضایی در محکمه اختصاصی به تاریخ 16/1/1391 ش، با ریاست آقای شمس الرحمن "شمس"، از جمله یکتن محکوم به پرداخت 14000 افغانی جریمه نقدی، 21 تن محکوم به جزایی حبس از جمله یک - یک سال آن حبس تنفیذی (قابل تطبیق) تا 5 سال محکوم به زندان گردیدند. دوتن هریک شیرخان "فرنود" و خلیل الله "فیروزی" به سوی زندان (بخشی از 24 ساعت

حبس- در روز خویش را، در خانه های خود سپری می کنند) رفتند. 19 تن دیگر با وجود محکومیت جزایی حبس تنفیذی که باید مستقیماً از محکمه به زندان می رفتند، برعکس دو تن شهروند کشور هندوستان با ضمانت - سفارت کشور هندوستان در شهر کابل، تنی چند با ضمانت آقای عمر "زاخیلوال" وزیر مالیه آقای "کرزی" و مشاور اقتصادی فعلی آقای "احمدزی" و رئیس "بانک مرکزی" آقای آصف "دلاوری" توام با اشاره آقای حامد "کرزی" و امر قاضی القضاات آقای عبدالسلام "عظیمی" رها گردیدند.

درین جهان که کنون حکم زور و اجبار است نظام وحشت جنگل روان و در کار است

بعد جالب دیگری قضیه اینکه: محکومان با قید ضمانت رها شده - بلافاصله از جمله آقای محب الله "صافی" بحیث رئیس "بانک ملی" و آقای موسی خان "غازی" بحیث رئیس "نوی کابل بانک" (هر یک با وجود محکومیت سه سال حبس از جمله یک - یک سال حبس تنفیذی «قابل تطبیق») مقرر و بیش از 2 سال در پستهای ذکر شده اجرای وظیفه نمودند. چرا؟ شرکا و مقامات خواستند، از طریق جابجای این اشخاص در هر دو بانک متذکره، با ته و رو کردن اسناد مربوط به بحران قضیه "کابل بانک"، آنچه شواهد و اسناد اختلاس "کابل بانک" است، آنها را گم کرده و همه چیز را مخشوش ساخته باشند. قراین و شواهد حکم می کند، که برخی از اسناد مهم را یا نابود و احد اقل دستکاری کرده باشند.

آنگاه که فرمان آقای غنی "احمدزی" (رئیس دولت جدید) بتاریخ 27/7/ 1393 ش جهت تعقیب مجدد دوسیه "کابل بانک" فرمان صادر نمود، هر دو رئیس ("صافی" و "غازی") با 7 تن محکومان - با ضمانت رها شده دیگر، با تهیه سندی جعلی، یقین در همکاری حلقاتی در حکومت، از بندرهای رسمی کشور، افغانستان را ترک کردند. بر علاوه سرقت، جعل و دزدی های قبلی، "نوی کابل بانک" از شروع بحران تا حال در هر ماه حدود 7 میلیون دالر و مجموعاً، بیش از 50 میلیون دالر تا حال خساره برداشته است. عجباً "نوی کابل بانک" به تاوان و خساره کارش را ادامه می دهد و هر سال از بودجه سالانه دولت با هدایت آقای "کرزی" خساره "نوی کابل بانک" (بانک خصوصی) از طرف بیت المال و از بودجه سالانه دولت فقیر افغانستان جبران می گردد. در این زمینه مجلس نمایندگان افغانستان، برای انتقال و تزیق پول، گویا برای جبران خسارات "نوی کابل بانک" با رهبران حکومت، همصدای و هم زبانی کامل دارد

خانه ی خود را زنیم آتش به میل دیگران زشت تر از این عمل در شأن باور نیست نیست

با گذشت نزدیک به چهارسال، از ایجاد محکمه اختصاصی و حکم آن محکمه، زیر رهبری قاضی القضاات کشور که مسئولیت آن را آقای عبدالسلام "عظیمی" بدوش داشت و بیش از 3 سال ماموریت اش را، زیر سایه حاکمیت آقای "کرزی" غیر قانونی ادامه داده بود و آقای غنی "احمدزی" (رئیس جمهور جدید)، در آغازین سخنرانی های ریاست جمهوری اش، نظام قضایی افغانستان را - به فساد متهم نمود، چند روز بعد، همین آقای "احمدزی" در مغایرت با دیدگاه قبلی خویش، برای قاضی القضاات آقای عبدالسلام "عظیمی" (بعد از استعفایی مصلحتی اش) که در رأس قضاات کشور به گفته آقای "احمدزی" فساد پیشه قرار داشت، مدال امان الله خان را تفویض نمود، این عمل آقای رئیس جمهور "احمدزی" حیرت دیگران را بر انگیخت، که جناب شان چیزی می گوید و خلاف آن عمل می کند.

محکمه استیناف با ریاست محترم معراج الدین "حامدی" به تاریخ 24/8/1393 ش، طور علنی دایر گردید. در نتیجه آقای شیرخان "فرنود" رئیس "کابل بانک" سابق و آقای خلیل "فروزی" مدیر عامل آن، هر یک به ده - ده سال، به جزایی حبس تنفیذی و پرداخت پول محکوم گردیدند. همچنان دارایی 12 تن از سهامداران "کابل بانک" سابق، به شمول آقای محمود "کرزی" و آقای حصین "فهیم" منجمد الی تصفیه حسابات خود شدند، به همین ترتیب به 12 تن دیگر، فیصله محکمه اول کافی دانسته شد. صاحب نظران قضیه "کابل بانک" را از همان آغاز سیاسی، جزایی و حقوقی دانستند و چگونگی جریان تحقیق را از هینت تصفیه "کابل بانک" شروع الی داستانی ها و دادگاه ها همه را سیاسی می دانند. بخصوص فراموش کردن متهم اصلی آقای عمر زاخیلوال، خاتم محمد عضو شورای عالی صلح و مصارف "کابل بانک" در کمپاین انتخاباتی سال 1388 ش ریاست جمهوری به نفع آقای "کرزی" و غیره را معاملات سیاسی روشن و حرکات پشت پرده می دانند.



عدالت چون فتد در پای ظلمت نه ناموس در امان است نی شرافت

شماری از متشبهین خصوصی خارجی و داخلی، برای بدست آوردن مفاد زودرس و بدون تولید، در بخش (سکتور) تجارت و بازرگانی و عمدتاً در پی واردات کالاهای بی کیفیت از دیگر کشورها به افغانستان شدند. ازاینکه سیاست "اقتصاد بازار" با شرایط گذشته و حال کشور ما، به هیچ وجه سازگاری و همخوانی نداشت و ندارد، در ضمن قوانین تکمیل کننده آن به تصویب نرسید، همچنان در جهت زمینه سازی بستر طبیعی "اقتصاد بازار" دولت مداران، گامی برنداشتند. از سوی بازرگانان و تجار پیشه گان کشور، فرسنگها از خوی و خواص چنین اقتصاد و چنین بازار بدبختانه فاصله دارند، بدین لحاظ نتیجه کارکرد سیاست "اقتصاد بازار" نه تنها سودی نبخشید، بلکه فاجعه آفرید. آقای حامد "کرزی" رئیس جمهور، در آخرین روزهای ختم کاری 13 ساله خویش گفت: "من در آغاز مانند امروز از "اقتصاد بازار" چیزی نمی دانستم، ورنه به هیچ وجه فرمول سیاست "اقتصاد بازار" را در "قانون اساسی افغانستان" در جرگه قانون اساسی نمی پذیرفتم."

راستی نظام پیشرفته سرمایه داری، صرف نظر از کمی ها و کاستیهای جدی و محتوایی که در بطن خود دارد، در اثر- رقابتهای درون نظام "سرمایه" و "تجارت" (به استثنایی شرایط خاص) کیفیت کالا حفظ می گردد، گاهی در اثر رقابت، کیفیت کالا بهتر از پیش می شود و در حالاتی کوشش بر این دارند، تا قیمت "کالا" در بازار در سقف پایین نگه داشته شود، حتا در حالاتی، جبراً - قیمت کالا پایین می افتد. اما در جامعه فقیر و پمپ شده - صدور تجارت و شبج سرمایه، از جمله افغانستان، سرمایه داران و بازرگانان، همه مافیایی عمل کردند و کیفیت کالا و نرخ آن را مطابق میل و خواست خویش، "سر و سامان" بخشیدند، و از این طریق همه ساز و برگ اقتصاد و تجارت را مهندسی کردند، بدین معنی - انحصار مافیایی سرمایه و تجارت در همه سطوح حاکمیت داشته و کنترل بازار را در دست گرفته، سخت راه بیداد را پیش گرفتند. می بینیم نرخ یک کیلوگرام گاز آنهم با کیفیت پایین (در حالی که خود دارای گاز هستیم و زمانی یکی از قلمهای صادرات کشور ما را، گاز تشکیل داده بود)، در شهر کابل به مبلغ 140 افغانی و نرخ یک سیر کچالو در همین شهر، زیر نرخ همه رهبران دولت جمهوری اسلامی، رهبران جهادی، شورای علمای اسلامی، مجلس نمایندگان، مجلس سنا کشور و نخبگان میهن، در کشور زراعتی ما 300 افغانی جایگاه می یابد، قیمت و نرخ دیگر کالاهای "گران بها" را خود حدس زنید.

چارسو خصم بد اندیش و بد آئین و شرشر شش جهت فتنه و ادبار خدایا مددی

در ارتباط با این بی تفاوتی ها، ناسازگاری ها، بی رحمی ها و گران فروشی ها در کشور افغانستان، خواستم گزارش حادثه را که چند سال قبل در کشور "ژاپن" رخ داده بود، به تصویر بکشم: به تاریخ 11/3/2011 م زمین لرزه و سونامی "توهوکو" بقدرت 9،0 ریشتر در ساعت 14 و 26 دقیقه به وقت محلی «ژاپن» در منطقه شمال شرقی آن کشور رخ داد. ارتفاع امواج ناشی از این حادثه به 10 متر رسید. خسارات و مشکلاتی ناشی از این حادثه، خیلی عظیم و گسترده گزارش گردید، 4،4 میلیون خانواده در شمالشرق "ژاپن" بدون برق، 4،1 میلیون خانواده بدون آب، احد اقل سه راکتور هسته ی انباشته شده گاز هیدروجن منفجر شد. خساره مالی آن از 5، 14 تا 6،32 بیلیون دالر برآورد گردید. بانک مرکزی ژاپن 183 بیلیون دالر را برای عادی سازی وضعیت بازار به سیستم بانکی کشور تزریق نمود. بیش از 15884 نفر قربانی گرفت، حدود 2626 شهروند آن کشور لادرک گردید، خیلی مجروح از خود بجا گذاشت، 27000 تن نتوانستند به محل زندگی اولی خویش برگردند و برای احیا و بازسازی ویرانی های محلات حادثه مذکور، دولت "ژاپن" 250 میلیارد دالر آمریکایی بودجه تخصیص داد و پنج سال الی 2016 م زمان پیشبینی گردید تا خرابی های ناشی از حادث "سونامی"، دوباره آباد و تکمیل گردد.



خرابی سونامی



خرابی سونامی



خرابی سونامی



خرابی سونامی



دوباره سرخط اخبار چون است شمار کشته و زخمی ز بیش افزون است



خرابی سونامی



خرابی سونامی



خرابی سونامی



خرابی سونامی



خرابی سونامی



آبادی بعدی سونامی



آبادی بعدی سونامی



آبادی بعدی سونامی



آبادی بعدی سونامی

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

دولت "ژاپن" به بخشی وسیع از دوکطوران عرصه های خدمات "انسانی"، "محیط زیست"، "مواد رادیو اکتیف" و "نیروهای خدماتی دیگر" شهروندان کشور زیر فرمان خود وظیفه سپرد، هرچه عاجل وارد منطقه حادثه گردند. هریک کتگوری دوکطوران، برای اجرایی وظایف خویش دست بکار شوند. همزمان با اعلان - دولت ژاپن، "متقاعدین" عرصه های متذکره، از طریق مراجع رسمی و رسانه ها اعلام داشتند و تاکید ورزیدند، نباید - نباید - نباید "داکترهای" عرصه های یادشده و "متخصصین" خدمات اجتماعی و محیط زیست که، همین اکنون در جامعه "ژاپن" رسماً، فعال و مصروف کاراند، وارد صحنه حادثه "سونامی" شوند. ممکن فضایی محیط حادثه، آلوده با مواد مسموم کننده باشد. بگذارید ما "متخصصین متقاعد" (عرصه های ذکر شده) دست بکار می شویم، زیرا عمر ما دارد به پایان میرسد و شما (متخصصان یاد شده و جوانتر از ماها) آینده دارید و کشور "ژاپن" و مردم آن، فردا و پس فردا، به شما شدیداً نیاز خواهند داشت.

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگیست

آن بود که متخصصین "متقاعد" کمر بریستند - دست و آستین بالا زدند، آنچه گفتند و آنچه در توان داشتند انجام دادند. مجروحین و متبافی نجات یافتگان به مناطق امن همجوار، انتقال یافته و در مکان امن جابجا گردیدند. دنباله جالب

دیگر قضیه اینکه، بازرگانان و مغازه داران عرصه تجارت غذایی و دیگر ضروریات اولیه، برای کمک به انسانها و حیواناتی نجات یافته از حادثه "سونامی"، مواد لازم و کافی را تهیه دیدند و به محلات مورد نظر به مغازه ها انتقال دادند، اعلان داشتند: هریک تن و خانواده های نیازمند، مطابق نیاز خویش، صرف برای 24 ساعت مواد ضروری خویش را بردارند و پس (البته با قیمت تمام شد بدون گرفتن حد اقل مفاد)، فروشنده ها مواد را بدون مفاد عرضه کردند، خریداران نیازمند هم به جز نیاز 24 ساعت خویش - چیزی اضافی برنداشتند. سه درس از این حادثه غم انگیز: چگونه "کهنسالان متخصص و متقاعد" به جوانان فردای سرزمین خویش، عالی می اندیشند و دل می سوزانند. چگونه تجار پیشه ها در لحظات حساس پی منفعت خود نشده، خدمت رسانی را بدون منفعت مادی وظیفه وجدانی و انسانی خود می شمارند و چگونه مصیبت زده ها، به فکر هموعان خود شده، غذای ارزان قیمت را بیش از ضرورت برنمی دارند - به این فکر اگر بیشتر از ضرورت خویش برداریم - شاید و ممکن به مصیبت زده و نیازمند دیگری مانند من، مواد نرسد. برعکس در وطن ما با تاسف بعضی ها میگویند "آب تا زانو- بچه زیر پای"، در روزهای "عید" و "برات" قیمتها، سیرسعودی می پیماید و در حالات خاص، حس "حرص"، "آز" و "ظالمیت"، "خونخواره گی" و "دیو صفتی" چند و چندان می گردد.

گریه گر شد بی اثر از ناله ما کن حذر آب ما خون گشت اما آتش ما آتش است

در حالیکه همه چنین نیست، ببینید زنی را که برای نجات طفلش چه دارد انجام می دهد. حتا از حیوانات می توان مثالها زد.



دنیای محبت حیوان و انسان دور از عداوت



شیر مادر به دفاع از چوپه آهو برخاسته



مادر زندگی فرزند خویش را در مرگ خود می جوید



چوپه های بی مادر بی محبت نمی ماند

ز آنچه وحش دوپا میکند درین عالم چہار پای از آن شرم کرده بیزار است

بیلانس اقتصادی تجاری کشور افغانستان اکنون فاجعه بار است، واردات اش 65 در صد و صادرات آن، 5 فیصد و مواد بی کیفیت و بعضاً غیر ضروری واردات کشور را تشکیل داده، حتی، ادویه جاتی که مستقیماً، با جان و مال شهروندانش سروکار دارد، در بازار کشور ما، به حد وافر وجود دارد (نمی دانم هوخست ما کجا شد)، تلفات انسانی ناشی از دواهای بی کیفیت و حداقل عوارض جانبی آن، مصیبت آفرین شده و باعث بی اعتباری و بی اعتنائی جدی مریض داران مردم کشور - نسبت به داکتران ورزیده سرزمین ما می گردد، بدین لحاظ مریض داران، مریضان خویش را عرض تداوی و علاج، به کشورهای هند و پاکستان انتقال می دهند، از این بابت خروج ثروت و دارایی مردم ما به خارج از کشور خیلی تکان دهنده ارزیابی می گردد. گفتیم که نرخ یک کیلو گرام گاز تا 140 افغانی و یک سیر کچالو تا 300 افغانی بالا گرفت، این بحیث نمونه بیانگر چیست؟ در حالی که نزدیک به 75 فیصد مردم افغانستان مستقیم و یا غیر مستقیم با زراعت سروکار دارند و از جمله فیصدی ضروریات مواد اولیه چون سبزیجات، میوه جات، لبنیات، گوشت، تخم مرغ و ... از کشورهای پاکستان، ایران و چین وارد می گردد. حکومت های پاکستان، ایران و گاهی چین، در ارتباط با صدور مواد اولیه و بسا قلم های صادراتی خویش، به افغانستان سیاست "دمپینگ" را پیشه کردند. با تاسف سیاست مداران دولتی، بازرگانان و سرمایه داران ما یا از ورشکست شدن فابریکه چینی سازی "شاکر" در گذشته سرزمین ما آگهی ندارند و یا درسی از آن (تاریخ) نآموختند، یا در چنین سیاستی با حلقات در پاکستان و برخی از کشورهای دیگر همصدایی دارند.

بر گنج سواریم و به صد رنج دچاریم نی اهل مداوا شده ، نی اهل درنگیم

همچنان مخابرات مدرن در افغانستان، عمدتاً به ابتکار تجارت پیشه گان، داخلی و خارجی پایه گذاری گردید و توسعه یافت. اولین شرکت مخابراتی که افغانستان پایه گذاری شد، شرکت مخابراتی "افغان بیسیم"، ارائه دهنده خدمات "موبایل" بود، که در سال 1380 ش بکار آغاز کرد. بدنبال آن شرکتهای مخابراتی "روشن"، "ام تی این گروپ"، "اتصالات"، شبکه دولتی "تیلی کام"، شبکه مخابراتی "سلام"، شرکت "افغان تیلی کام"... مجموعاً، نزدیک به 22 میلیون مشترکین را جذب نمودند و نیازی از کتله های مردم جامعه افغانستان را که به تماس مخابراتی ضرورت دارند، از این بابت رفع کردند، اما بخشی وسیع از مردم کشور که مشترکین، شرکتهای مخابراتی متذکره می باشند، معلوم که نه تنها نیازی به تلفیونهاى همراه ندارند، بلکه وسیله "تفنن و سرقت پول آنها، از این طریق فراهم شده است.

در کشور فقیر ما که، حدوداً 45 % جمعیت نیروی کاری آن را، بیکار تشکیل داده و 75 فیصد مردمش زیر فقر زیست دارد، از جانبی این پدیده مدرن (موبایل) با آماده گی های فکری بخشی وسیع از جوانان کشور، هم از خانم دخترها و پسرها به خصوص بیکار و کمکار افغانستان، ساز گاری نداشته و در بسا موارد باعث، درد سری خود و خانواده های شان می گردد. اما مسئولین امور در این راستا حد اقل توجه نداشته، صرف درآمد دولت را از بابت تاکسی (محصول) معیار قرار می دهند. حرف و کلمه "اقتصاد بازار" را بکار می برند - با تاسف فرهنگ و کلچر جامعه را نادیده انگاشتند. از جانبی از این بابت پولهای گزاف از مفاد سهم تجار "خارجی" که در شرکتهای مخابراتی یاد شده، سهم دارند از افغانستان بیرون می رود. جهت دیگر مساله قیمت مکالمه تلفن از افغانستان به خارج و برعکس آن گران است، که با هیچ کشور همسایه همخوانی ندارد، خیلی بی انصافانه، جیب مردم افغانستان را خالی میکنند. بدین لحاظ در پهلوی بسا عوامیل دیگر، فاصله بین فقیر و غنی چنان عمق و پهنا یافته و در حال گسترش می باشد، که دارد به مرز فاجعه می رسد.

دلم از صحبت این چرب زبانان بگرفت بعد از این دست من و دامن لب دوختگان

بیايد کارکرد یکی از شرکتهای مخابراتی را بنام "شرکت مخابراتی روشن" از نظر بگذرانیم. این شرکت در ابتدا با سرمایه تجاری 600 میلیون دالر به فعالیت آغاز نمود. از زمان تاسیس تا اکنون بیش از 400000 دالر به دولت افغانستان مالیه پرداخته، 70 فیصد ساحه جمعیت کشور را زیر پوشش خود داد. 1000 آنتن را در 34 ولایت نصب نموده، در نظر دارد هر سال، 50 آنتن دیگر را نصب نماید. به 30 هزار نفر زمینه کار فراهم نموده و در حد متوسط در هر آنتن 15 نفر مصروف کار می باشد، از درآمد یا مفاد خالص شرکت مخابراتی "روشن" 19 میدان ورزشی، بازسازی و نو سازی شده، به همین ترتیب در چند مکتب کارهای انجام داده، حدود 2 میلیون طفل را از طریق پروگرام "آشپانه" غذا می دهد. رابط برخی از شفاخانه های کشور، مانند شفاخانه "میرویس" در ولایت کندهار و شفاخانه فیض آباد در ولایت بدخشان را، با شفاخانه های "هاروارد" آمریکا و انستیتوت طبی کشور فرانسه، تامین و بر قرار نموده است. اگر مجموع این مصارف ذکر شده و پرداخت مالیه بدولت را، در نظر بگیریم، می توان مفاد خالص شرکت مذکور را روز، ماه و سال حدس زد. به همین ترتیب، درآمد خالص سایر شرکتهای مخابراتی را، در سال و بالآخره در ده تا دوازده سال گذشته دانست. اینکه چه مقدار از این درآمدها به عنوان سهم، سهامداران شهروندان خارجی، از افغانستان خارج می گردد، راست خیلی گراف بالایی دارد

خاک غارت پرور بنیاد این ویرانه ایم هر کی آمد اندکی ما را پریشان کرد و رفت

آموزش و پرورش در افغانستان به اساس گزارش رسمی وزارت معارف کشور، اکنون حدود 5.1 میلیون شاگرد در چوکات وزارت مذکور مصروف فراگیری آموزش می باشد (این ارقام تا هنوز مورد تائید نهادهای معتبر بین المللی قرار ندارد)، از جمله، 7.40 فیصد آن را دخترخانم ها تشکیل می دهد، مجموعاً، توسط 220000 آموزگار در 17700 باب مکتب آموزش می بینند. 310 باب مکتب، نسبتی نا امنی غیر فعال بوده و 3.1 میلیون طفل بنا بدلائی مختلف از آموزش و سواد محروم اند. موسسه کمک رسان، در پهلوی وزارت معارف کشور، جهت با سواد ساختن و فراگیری دانش، برای آنانیکه از گرفتن سواد و آموزش بازمانده اند و سن - سالشان با نصاب تعلیمی معارف افغانستان سازگاری

ندارد، الی ختم صنف 12 به کمک برخی از موسسات خارجی ایجاد گردیده و چند دوره فارغ داشته و این موسسه، مدد رسان - مثبت به کتله محروم از سواد و تحصیل، در افغانستان شمرده می شود.

آموزش نزدیک به 50 فیصد شاگردان، در خیمه ها - یا در فضای باز، گاه همراه با گرد و خاک، باد، باران و آفتاب سوزان، مشکلاتی ساحه معارف را دو چندان ساخته و نبود ظرفیت برای مصرف بودجه انکشافی جهت اعمار ساختمانهای پیشبینی شده معارف، صدای وکلایی دلسوز، در مجلس نماینده گان را برآورد، نبود معلم زن در مناطق جنوب و جنوب شرقی کشور، باعث گردیده تا دختر خاتمهها، یا به مکتب نروند، اگر مکتب رفتند، در بهترین حالت با ختم صنف ششم، آموزش را کنار می گذارند، این حالت در بیش از 60 ولسوالی افغانستان حاکم است.

همچنین خیلی از اطفال، شامل مکتب میشوند و در دوام فراگیری آموزش، بنا بدلائل مختلف از جمله نا امنی، تشویش از عدم راهیابی بعد فراغت صنف 12، به نهادهای تحصیلات عالی، یا تشویش از نبود بازار کار در ختم تحصیل و غیره، مکتب را ترک می نمایند. کمبود آموزگار حرفه ای، کمبود حدودی 50 فیصد ساختمان مکتب در نقاط مختلف کشور به شمول شهر کابل، کمبود میز، چوکی، تلفات جانی معلمین به دلایل گوناگون به خصوص ترور آنها توسط مخالفین مسلح دولت، عدم سرپناه برای استادان، نواقص در سیستم درسی و سطح پایین کیفیت آموزش، از جمله مشکلات عمده معارف کشور شمرده می شود. واسطه بازی، رواج اجرایی اسناد تحصیلی جعلی، از دیگر نارسایهای معارف افغانستان گفته می شود



مکتب بدون ساختمان

مکتب بدون چوکی

کمیت شاگردان به تناسب سالهای قیل رو به تزاید است، لیک کیفیت معارف از نظر صاحب نظران قابل پذیرش نمی باشد. پایین بودن سطح معاشات معلمین به تناسب عرصه کارکنان ساحه دیگری دولت، درآمد پایین اولیای شاگردان برای رفع نیازمندیهای اولیه و ضروری خانواده های شان - حتا در شهر کابل، خویش خوری، نبود توازن در بسا مسایل در خانواده معارف، برخورد سیاسی در مواردی که خیلی روشن و آفتابیست، کمبود کتاب های درسی و از همه بدتر در خانواده معارف موجودیت فساد، از جمله فساد اداری و مالی، مایه نگرانی جدی معارف دوستان می باشد.

به گفته آگاهان امور، در برخی از نقاط کشور مردم، زمین برای ایجاد مکتب در محل زیست خویش، به معارف اعانه دادند و در اعمار ساختمان مکتبهای متذکره کمک رسانی کردند، اما وزارت معارف، معلم مطابق پلان برایشان اعزام نکرد و مسوولین توجه لازم برای بهبود، چنین مکاتبها نداشتند. پژوهشهای معتبر نشان می دهد که، در افغانستان برای یک شاگرد، در یک سال تعلیمی 60 دالر آمریکایی اختصاص یافته، در حالیکه در کشور پاکستان مصرف سالانه یک شاگرد 250 دالر و در کشور ایران این رقم به 500 دالر آمریکایی می رسد.

رنجور دلان بر تو همه فاش بگفتند نقشی همه تابنده ز نقاش بگفتند
نفرین به اعمال تو، پاداش بگفتند آن خانه لطیف است نشان هاش بگفتند

به همین ترتیب حدودی 200000 محصل، در نهادهای آموزشی و پرورشی، وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان، توسط 4000 استاد- مصروف فراگیری آموزش اند، از جمله 40 فیصد آنها را، دختر خاتمهها تشکیل می دهد. با وجود کمبود ساختمانهای تدریسی، نیاز وزارت مذکور در سراسر کشور، این وزارت بنا به ناتوانی در مدیریت، نتوانست بودجه انکشافی خویش را در چند سال اخیر، در ولایتهای بلخ، خوست، هرات، بدخشان، بغلان، جوزجان، و

فاریاب بمصرف برساند، بدین لحاظ بودجه های ولایات متذکره در چند نوبت از سالهای ماقبل به سالهای مابعد انتقال گردید.

عیب خود نیافتن بالاترین عیب هاست

جاهلان منفعل از جهل را جاهل مخوان

ادامه دارد